[یاد کن‌] روزى را که خدا پیامبران را گرد مى‌آورد؛ پس مى‌فرماید: «چه پاسخى به شما داده شد؟» مى‌گویند: «ما را هیچ دانشى نیست. تویى که داناى رازهاى نهانى.» (109) [یاد کن‌] هنگامى را که خدا فرمود: «اى عیسى پسر مریم، نعمت مرا بر خود و بر مادرت به یاد آور، آنگاه که تو را به روح‌القدس تأیید کردم که در گهواره [به اعجاز] و در میانسالى [به وحى‌] با مردم سخن گفتى؛ و آنگاه که تو را کتاب و حکمت و تورات و انجیل آموختم؛ و آنگاه که به اذن من، از گِل، [چیزى‌] به شکل پرنده مى‌ساختى، پس در آن مى‌دمیدى، و به اذن من پرنده‌اى مى‌شد، و کور مادرزاد و پیس را به اذن من شفا مى‌دادى؛ و آنگاه که مردگان را به اذن من [زنده از قبر] بیرون مى‌آوردى؛ و آنگاه که [آسیب‌] بنى‌اسرائیل را -هنگامى که براى آنان حجتهاى آشکار آورده بودى- از تو باز داشتم. پس کسانى از آنان که کافر شده بودند گفتند: این‌[ها چیزى‌] جز افسونى آشکار نیست. (110) و [یاد کن‌] هنگامى را که به حواریّون وحى کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید. گفتند: «ایمان آوردیم، و گواه باش که ما مسلمانیم.» (111) و [یاد کن‌] هنگامى را که حواریّون گفتند: «اى عیسى پسر مریم، آیا پروردگارت مى‌تواند از آسمان، خوانى براى ما فرود آورد؟» [عیسى‌] گفت: «اگر ایمان دارید از خدا پروا دارید.» (112) گفتند: «مى‌خواهیم از آن بخوریم، و دلهاى ما آرامش یابد، و بدانیم که به ما راست گفته‌اى، و بر آن از گواهان باشیم.» (113)